

قدیر محبوب

سخنی چند در باره تبصرهء دوست فرهیخته قدوس زیر

## در مورد نوشته اینجانب

### «جامعه افغانی برابری خواه است یا تمایز گرا؟»

بعضاً یک واژه میتواند دو یا چند مفهوم را در بر بگیرد ، واژه «برابری» هم دارای دو مفهوم است :

اول به مفهوم مساوات. که بار چندی دارد. زیرا «مساوات» شامل زبان ریاضی است و ریاضی خود حوزه کمیت هاست. وقتی « برابری » را به این مفهوم بکار میگیریم «برابری در چیزی» را افاده میکند. مانند برابری در حق ، در ثروت ، در دانش و غیره .

دوم به مفهوم یکسانی، که بار چونی دارد. طور مثال کسی را با خود برابر (یکسان) دانستن یا ندانستن.درین حالت واژهء مقابل آن «نا برابری» نی بل «تفاوت» «نا یکسانی» یا «تمایز» است.

باید علاوه شود که یکفرد میتواند در عین حال به مفهوم اول برابری خواه باشد و به مفهوم دوم تمایز گرا.طور مثال ما یکعده کادر ها و رهبران حزبی خود را دیدیم ، وقتی گلیم برابری خواهی نوع اول را جمع یافتند دو باره به سازمانهای و احزاب تباری خود پیوسته شعار های تمایز طلبانه را سر دادند.اما هرگز نباید فکر شود که آنها دیگر مساوات طلب نیستند.آنها همیشه حاضر خواهند بود لقمهء خود را با دیگران نصف کنند ولی دیگران را همسان خود ندانند.

در نوشته یاد شده ، بنده مقوله «برابری خواهی» را به مفهوم دوم بکار گرفته ام که دوست محترم قدوس زیر آنرا به مفهوم اول آن فهمیده اند. زیرا ایشان در تبصره خویش مینویسند:

«پاسداران جهالت و نابرابری در داخل و خارج رژیم کنونی (افغانستان) که ادامه سلطه جهل و نادانی راوثیقه بقاً خویش می پندارند بخوبی میدانند که اگر اشعه نوردانش و معرفت بر محیط خانواده نور پردازی کند حاکمیت شان فرو میپاشد.»

بلی، اگر «نا برابری» را به مفهوم اول بگیریم این ادعا درست است . اما با مفهوم دوم واژه ، ادعای فوق درست نیست و الی جامعه آلمان ، امروز تمایز گرا نمیبود .

محترم قدوس زیر حتماً به بیانیه های پر از تفرعن E. Stoiber صدراعظم ایالت Bayern توجه کرده اند که با چه لحن تحقیر آمیز در قبال مسؤولین سایر ایالات فدرالی آلمان که ازین ایالت غنی سالانه کمک های مالی میگیرند ، تمایز میان آلمانها را بیان میکند. و یا بر عکس اگر کسی طور مثال از یک schwäbisch راجع به مردم ایالت Bayern بپرسید ، با تبسم معنا دار میگوید: **Na ja ,die sind die Bauern** خوب دیگر ، آنها دهقان تبارند. یعنی که بی فرهنگ اند. تا جایکه بنده متوجه شده ام تمایز طلبی در بین آلمانها کاملاً لمس میشود.

خوب ، ازین گونه استدلال های غیر علمی بگذریم و به مسأله دقیق تر نگاه کنیم:

از یک قرن و نیم به اینطرف آنتروپولوگ های غربی ویژه گیهای مسلط در خانواده های مردمی (اقشار پایینی) جوامع مختلف را به پژوهش گرفته و نشان داده اند که این ویژه گیهای آنتروپولوژیک چون هوا خواهی آزادی Liberalisme اقتدار گرایی Autoritarisme برابری خواهی Universalisme تمایز گرایی Differencilisme چگونه بحیث مواد خام ، توسط ایدیوژیها بکار گرفته شده و ایدیولوژی دوران گذار Transition به مرحله نو اجتماعی را میسازد. (زیرا ایدیولوژی به مثابه یک نوع پراتیک خاص اجتماعی کانسپت ها ، نماد ها و واقعیت های را از اجتماع بر داشته

شعور اجتماع را پروسس میکند.) چون در مرحله گذار , شیوه تفکر و شیوه زندگی ریشه کن میشوند این مرحله تقریباً همیشه با خشونت همراه است.

مثالی بدهیم **Moujik** : (خانواده دهقان روس) همیشه دارای دو ویژه گی آنتروپولوژیک بوده است: برابری خواهی و اقتدار گرایی. پدر خانواده با پسران خویش با برابری عام و تام رفتار میکرد اما تا وقت مرگ آنها را تحت اوتوریتته خود نگه میداشت. بناً ایدیولوژی دوران گذار (ایدیولوژی سوسیالیزم) هم برابری خواه بود و هم اقتدار گرا. از یک طرف برای اولین بار در تاریخ بشر شعار «برابری خلقها» را اعلام کرده بخش بزرگ بشریت را شیفته خود ساخت و از جانب دیگر دستگاه با انضباط و امر گرا را که متأسفانه یک سلسله حقوق مشروع اتباع را سلب میکرد , بوجود آورد.

همین مثال را در جامعه آلمان از نظر بگذرانیم. ویژه گی های جامعه آلمان نه تنها تمایز گرایی و اقتدار گرایی در داخل جامعه بلکه تبعیض طلب در برابر سایر جوامع هم بوده است .

این مشخصات را میتوان در آثار (Schiller) (۱۷۵۹-۱۸۰۵) و (۱۸۸۹-۱۹۷۶) **Heidegger** هم که اولی آلمانها را وارث کلتور بشری خوانده و دومی برای مدتی عضو حزب ناسیونال سوسیالیست هم شد , مشاهده کرد. همین داده های آنتروپولوژیک مواد خام ایدیولوژی نازیسم را در دوران گذار به مرحله مدرن تشکیل دادند. ایدیولوژی امرگرا , تمایز گرا و تبعیض طلب.

بر گردیم به جامعه خود :

مطالعه آنتروپولوژیک جامعه افغانی کمی پیچیده است , درینجا تنها به یاد آوری چند شاخص آنتروپولوژیک جامعه مان بسنده میکنم. جامعه ما اولاً تمایز گراست. تمایز گرایی یک سد , اما قابل گذار در برابر مساوات طلبیست. ثانیاً جامعه کمونوتاریست تباری است **Communitarisme ethnique** این شاخص مانع مایه گیری و

تشکل دولت مرکزی می‌گردد. (نهضت آینده به این امر پی برده است. « قدرت مرکزی و قدرت اطرافی»).

سوم مانند هر جامعه قبیلوی دارای مدار بسته زنده گی فرهنگی (خرافی) و نبود ظرفیت پذیرش فرهنگ جدید است. و درین اواخر تسلط اسلام ایدیولوژیک ..... و غیره.

حالا ببینیم مسأله در کجاست.

برای بوجود آوردن مرحله گذار یا باید همین «مواد ساختمانی» موجود را در پراتیک ایدیولوژیک بکار گرفت یا اینکه هر یک ازین «مواد» را در چارچوب یک ستراتیژی دقیق علمی- فرهنگی ظریفانه از بین برد و بجای هر یک خشت های نو تفکر اجتماعی - فرهنگی را بجا گذاشت. و بعداً بر مبنای آن تیوری گذار را تکوین کرد.

اکنون میبینیم که چه کوه بزرگی از کار تیوریک و فرهنگی در برابر نهضت آینده قرار دارد.

اگر بنده نهضت را جسور خواندم نی بخاطر تهیه اسناد علمی مرامی آخرین کنفرانسش، بلکه بخاطر اظهار آماده گی اش برای انجام چنین کار بزرگ علمی و تیوریک در آینده بود. **داکتر نایبی حق به جانب است که میگوید «انجام این کار تلاش پیگیر چندین نسل مبارزین را طلب میکند» .**

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)